

# رنگ در شاهنامه

مکتب روزگار

کارشناس ارشد ادبیات فارسی

□ بدون شک رنگ‌ها نقش مهمی را در حیات انسان ایفا می‌کنند و تصور و تصویر جهان بدون رنگ چه قدر سرد و بی‌روح می‌نمود. بنابراین رنگ به‌عنوان یکی از چاشنی‌های خلقت در استتیک و زیبایی اشیا و در ارائه‌ی معانی و مفاهیم مختلف قابل بررسی‌ست.

رنگ‌ها دارای مفاهیم بی‌شماری هستند و جهت دادن به رنگ از هر لحاظ ممکن نشانه‌ی از طرز تفکر و احساس فرد است و ساختار درونی شخص به‌وسیله‌ی اندیشه‌اش انعکاس می‌یابد. رنگ گاهی به‌عنوان سمبول (Symbol) به‌کار می‌رود، در سمبول رنگ و طبقه‌بندی آن‌ها می‌توان نشانه‌ی رنگ را در قالب نشانه‌های طبیعی قرار داد. به‌عنوان مثال سیاهی آتش می‌تواند حامل پیام خطر تلقی شود. هم‌چنین می‌توان مفهوم نشانه‌ی رنگ را در قالب نشانه‌های وضعی و قراردادی نیز مورد بررسی قرار داد. مثلاً سرخی چراغ راهنما حامل پیام ایست است. بنابراین رنگ‌ها می‌توانند در علم نشانه‌شنای حامل صدها پیام گوناگون باشند.

رنگ‌های سمبولیسم مدام در حال تغییر و تحول هستند، گستردگی کاربرد رنگ در پرچم‌ها، خيام، البسه، آیین و حتی در عالم ماوراءطبیعت آن‌ها را مجبور به تغییر مفاهیم می‌کند. پذیرش یک رنگ معین به‌عنوان سمبل در اقوام گوناگون تحت تاثیر عوامل متعددی‌ست مانند: آب و هوا، آداب و رسوم، باورهای کهن و... اما تاثیرگذاری رنگ‌ها به این‌جا ختم نمی‌شود در طی مطالعات دانشمندان معلوم شد رنگ‌ها رابطه‌ی مستقیمی با اعصاب سمپاتیکی انسان و حتی حیوانات دارند و هم‌چنین رنگ در بزاق و اشتهاى آدمی بی‌تاثیر نیست، روانشناسان دریافته‌اند هر رنگ دارای نتي‌سته به‌همین دلیل مثلاً رنگ آبی، آرام‌بخش و رنگ قرمز باعث افزایش فشار خون می‌شود.

امروزه رنگ از سه دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

امپرسیون (بصری)؛ ۲- اکسپرسیون (حسی)؛ ۳- کنستروکسیون (سمبولیک).

اما نکته‌ی جالب این‌که قدما به اهمیت رنگ‌ها پی برده بودند و این نکته در متون عرفانی، حماسی، غنایی و... کاملاً قابل مشهود است.

رنگ در نزد ایرانیان باستان نیز مهم به‌شمار می‌رفته، چنان‌که در آیین‌های ایران باستان شاهد حضور رنگ‌های گوناگون مانند سفید، سبز و... هستیم. رنگ و تاریخچه‌ی آن در باورها و اعتقادات تمدن‌های باستانی‌ست، چون رنگ در تمدن‌های باستانی مظهر نور

پزشکان هم گاهی با هم به مشاوره می‌نشینند:

پزشکان فرزانه گرد آمدند همه یک به یک داستان‌ها زدند  
ز هر گونه نیرنگ‌ها ساختند مر آن درد را چاره نشناختند  
حتا گاهی از اقصی نقاط دنیا پزشکان با هم تبادل نظر می‌کنند:

پزشکان که از هند و از روم و چین چه از شهر توران و ایران زمین  
**۱۵- پزشک در نقش سفیر صلح**

برای پیشگیری از حمله‌ی اسکندر به هند «کید» شاه هند طبیعی دانا برای درمان اسکندر می‌فرستد پزشک با درمان موفقیت‌آمیز اسکندر، از موقعیت ممتازی برخوردار می‌شود و مانع حمله‌ی اسکندر به قلمروی «کید» می‌شود. ورا خلعت و نیکویی‌ها بساخت  
ز دانا پزشکان سرش بر فراخت

**۱۶- تاکید به دادن شرح حال درست از سوی بیمار**

هر آن کس که پوشید درد از پزشک  
ز مژگان فرو ریخت خونین سرشک

**۱۷- نقش ورزش در تندرستی**

ز نیرو بود مرد را راستی  
ز سستی کژی زاید و کاستی

**۱۸- پرهیز از پر خوری**

نیاشد فراوان خورش تندرست  
مکن در خورش خویشتن چارسوا  
بزرگ آن که او تندرستی بجست  
چنان خور که نوزت بود آرزو

**۱۹- تاثیر سوء شراب در گفتار و تصمیم گیری**

کسی کو خورد داروی بی‌هشی  
به مستی بزرگان نیندند بند  
نباید گزیدن جز از خامشی  
بویژه کسی کو بود ارجمند

**۲۰- پرهیز از پیش فعالی جنسی**

چو افزون شود کاهش افزون بود  
ز سستی تن مرد بی‌خون بود

**۲۱- عارضه‌ی خشم مایه‌ی پشیمانی و افسردگی‌ست که نیاز به درمان دارد**

چو خشم آوری هم پشیمان شوی  
به پوزش نگهبان درمان شوی  
اشارات پزشکی، دارویی و بهداشتی فوق‌الذکر در **شاهنامه** نکاتی‌ست که نظر من پزشک را به خود جلب کرد، به احتمال قوی کسانی که انس بیش‌تری با این اثر بزرگ دارند با نگاه جست‌وجوگر و کنجکاوتری می‌توانند به نکات دیگری در همین مقوله دست یابند. ■

**پی‌نوشت‌ها**

۱- پر ۲- هنوزت

**منابع و مآخذ**

- ۱- شاهنامه، حکیم ابوالقاسم فردوسی، به کوشش محمد دبیر سیاقی.
- ۲- کشف الایات شاهنامه‌ی فردوسی، تلویح محمد دبیر سیاقی.
- ۳- تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، محمدتقی سردی، جلد اول.
- ۴- سخنرانی و بحث درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، جلد سوم سخنرانی دکتر محمود نجم‌آبادی.
- ۵- آیین‌ها در شاهنامه‌ی فردوسی، تالیف محمد آبادی با ویل.
- ۶- نامه‌ی باستان، دکتر میرجلال‌الدین کزازی.

بوده است در نتیجه رنگ‌ها با خدایانشان در ارتباط بودند.

بزرگ‌ترین نقش رنگ در اشعار شاعران مربوط به حس آمیزی (Synesthesia) است و این حس آمیزی از طریق دو چندان بر زیبایی شعر تاثیر می‌گذارد زیرا به نوعی در اندیشه، هیجانات روحی و روانی مخاطب اثر مستقیمی دارد. ساخت تصاویر هنری به معنای حقیقی در گزینش رنگ از طریق ناخودآگاه شاعر صورت می‌گیرد و شاعر در ضمیر ناخودآگاه خود می‌تواند با ترکیب رنگ به یک تصویر ایده‌آل برسد و از سه عنصر امپرسیون، اکسپرسیون، کنستروکسیون سود جوید.

فردوسی نیز از این قاعده مستثنی نیت و در شاهنامه - هویت ایران زمین - از رنگ برای بیان مقاصد خود بهره برده است. در ابتدا به ذکر خلاصه‌ی نمونه‌ی از داستان‌های شاهنامه می‌پردازیم که عنصر رنگ در آن دخیل بوده است.

### پرسیدن سهراب نام سرداران ایران را از هجیر

ز بهرام و از رستم نامدار  
ز هر کت بپرسم به من برشمار  
را پرده دیبه رنگ‌رنگ  
بدو اندرون خیمه‌های پلنگ  
به پیش اندرون بسته صد ژنده پیل  
یکی مهد پیروزه برسان نیل  
یکی زرد، خورشید پیکر درفش  
سرش ماه زرین، غلافش بنفش  
به قلب سپاه اندرون جای کیست؟  
ز گردان ایران ورا نام چیست؟  
بدو گفت: کان شاه ایران بود  
که بر درگهش، پیل و شیران بود  
سراپرده‌ی برکشیده سپاه  
رده گردش اندر زهر سو سپاه  
چنین گفت: کان توی نوذر بود  
درفشش کجا پیل پیکر بود  
پرسید کان سرخ پرده‌سرای  
سواران بی گردش اندر به پای  
پرسید کان بز پرده‌سرای  
یکی لشکری گشن پیشش به پای  
وز آن پس پرسید کز مهتران  
کشیده سراپرده‌ی بر کران  
یکی گرگ پیکر درفش از برش  
برآورده از پرده زرین سرش  
بدو گفت: کان پور گودرز، گیو  
که خواننده او را همی گیو نیو  
بنو گفت: از آن سو که تابنده شید  
برآید یکی پرده بینم سپید  
چنین گفت کو را فریبرز خوان  
که فرزند شاه است و تاج گوان  
پرسید کان زرد پرده‌سرای  
به دهلیز چندی ستاده به پای

به گرد اندرش سرخ و زرد و بنفش  
ز هرگونه‌ی برکشیده درفش  
چنین گفت کو را گرازه است نام  
که از جنگ شیران نتابد لگام  
رنگ‌های سمبلیک به کار رفته در این داستان نشانگر حالات روانی صاحبان رنگ و تاثیرپذیری آن در روحیه سهراب می‌باشد، در حقیقت هدف سهراب، سعی در شناخت روحی و روانی سپاه مقابل است.

اولین مفهوم کاربرد «رنگ» در اشعار فردوسی در چارچوب ذات کلمه‌ی رنگ به کار رفته و رنگ خاصی را القا نمی‌کند:

در دیده درفش و نگون سار کوس  
رخ نامداران به رنگ آب‌نوس

مثال دیگر:

بدان خنده اندر بیفشارد چنگ

ببردش رگ از دست و ز روی رنگ<sup>۱</sup>  
دومین کاربرد واژه‌ی رنگ در شاهنامه به معنای حيله و دستان تجلی می‌کند و حاصل معنای توطئه است:

بر رستم آمد پر از رنگ و بوی  
پرسید و نشست نزدیک اوی<sup>۲</sup>  
زهرگونه رنگ اندر آمیختی  
دل شاه ترکان برانگیختی<sup>۳</sup>  
سومین معنای رنگ در شعر فردوسی به معنای رونق یافتن است:

دران شارستان چنان کرد چندان درنگ  
که آتشکده گشت با بوی و رنگ<sup>۴</sup>  
واژه‌ی رنگ در معنی عظمت و شکوه:  
ابا پیل گرد و نکش و رنگ و بوی  
ز خاور به ایران نهادند روی<sup>۵</sup>  
رنگ در معنای سرسبزی و آبادانی و رویش گیاهان در فصل بهار  
چو آمد برتر مذ درون بام و کوی  
بسان بهاران پر از رنگ و بوی<sup>۶</sup>  
معنی دیگر رنگ در اشعار حکیم طوس زینت، مال و ثروت و در برخی مواقع حامل معنای تاج و افسر می‌باشد:

زمانی چو اهرمن آید به جنگ  
زمانی عروسی پر از بوی و رنگ<sup>۷</sup>  
هزار اشتر و بختی سرخ موی  
بنه بر نهادند با رنگ و بوی<sup>۸</sup>  
فردوسی با ذکاوت شاعرانه‌ی خویش از واژه‌ی رنگ برای نحوه‌ی آرایش نامه نیز سود جسته است:  
یکی نامه بنوشت ار تنگ وار  
برو کرده صدگونه رنگ و نگار<sup>۹</sup>  
سپید (Sepie-sa) یا سفید (Sefid-sa): حاصل پیام صلح و عدالت و سمبل پاکی است، در عین حال قدما آن را در معنی عزا و ماتم نیز به کار می‌بردند و شاید سپیدبودن کفن میت سمبل آیین اسلام در عزاداری به شمار آید.

فردوسی سپید را در معنای کورشدن به کار گرفته است:

بسیاری دو دیده کنایه از کورشدن:

کنون آمدم با دلی پُرامید

دو رخساره زرد و دو دیده سپید<sup>۱۰</sup>

فردوسی برای بیان سفیدی از اشیا و عناصری بی نظیر سیم، الماس، عاج، کافور، برف و... بهره برده است که تنها به ذکر چند مثال اکتفا می‌کنیم:

نشسته جهاندار بر خنگ عاج

فریدون یل بود با فر و تاج<sup>۱۱</sup>

همی گرد کافور گیرد سرم

چنین کرد خورشید و ماه افسرم<sup>۱۲</sup>

سرخ (Sorx) که در پهلوی (Suxr) گویند؛ همواره میزان دم و باژدم و ضربان قلب را بالا می‌برد. صاحب رنگ سرخ در همه حال در پی پیروزی است. رنگ سرخ در بسیاری از ملل رنگ انقلاب و مبارزه بوده و در پرچم برخی کشورهای انقلابی تجلی پیدا کرده است و حامل پیام شهادت در میان مسلمین است.

سرخ روی بودن در شاهنامه علامت خشم و غضب است:

چرا پیش تو کاوهی خام گوی

بسان همالان کند سرخ روی<sup>۱۳</sup>

فردوسی برای بیان شدت سرخی از لاله استفاده می‌کند که سرخی اعجاب‌آوری را به همراه دارد:

دو رخساره چون لاله اندر سمن

سر جعد زلفش شکن برشکن<sup>۱۴</sup>

نماد جالب دیگر بیان سرخی در شاهنامه، چشم خروس می‌باشد که در معنی شهوت هم به کار رفته است،

چو دانست گرگین که آمد عروس

همه دشت ازو شد چو چشم خروس<sup>۱۵</sup>

هم چنین فردوسی از عناصری مانند بسد، پیروزه، عناب و... برای بیان سرخی استفاده کرده است.

زرد (Zard) در فارسی باستان زرتَه (Zarta) در اوستایی زرتَه (Zareta) در ارمنی (Zartayoin) در کردی (Zard) در افغانی (Ziyar) گویند.<sup>۱۶</sup>

موجب حسن خلق و گشاده رویی و در برخی از ادیان رنگ مقدس و روحانی است، از جمله دین بودا در برخی موارد نماد آخرت، سلطنت و خورشید است و در روانشناسی رنگ‌ها، نمایانگر تغییر و تحول است؛ اولین مفهوم واژه‌ی زرد در شاهنامه، پیام ضعف و غم را می‌رساند:

پدید آید آن گاه باریک و زرد

چو پشت کسی کو غم عشق خورد<sup>۱۷</sup>

منوچهری هفته با درد بود

دو چشمش پر آب و رخس زرد بود<sup>۱۸</sup>

هم چنین فردوسی از «سند روس» و «زعفران» برای بیان زردی سود جسته است:

ز گودرز چون آگهی شد به طوس

مره کرد پر خون و رخ سند روس<sup>۱۹</sup>

چو بشنید رودابه آن گفت و گوی

دژم گشت و چون زعفران کرد روی<sup>۲۰</sup>

فردوسی از ترکیبات مانند «دییای زرد»، «یاقوت زرد» و هم چنین واژه‌ی «سند روس» را نیز برای معنی ترسیدن به کار گرفته است و برای توصیف اشک از ترکیب آب زرد استفاده می‌کند:

زن از بیم برگشت چون سند روس

بترسید و روی زمین داد بوس<sup>۲۱</sup>

ببارید رستم ز چشم آب زرد

دلش گشت پر خون و جان ز درد

فردوسی در یک مورد زردشدن رخ را دلالت بر رسواشدن گرفته است:

از آن کشتگاه شاه بی درد باد

رخ بندسگالان او زرد باد<sup>۲۲</sup>

سبز (Sabz) در پهلوی آن را (Sapz) گویند. رنگ آسایش و

صفاست و در ادبیات عرفانی و مذهبی ما جایگاه بسیار والایی دارد،

چنان که نجم‌الدین کبرای در فوایح الجمال و فوایح الجلال سبز را

وحدت الوان می‌داند و استقرار و استقامت رنگ بز را دلیل بر تمکین

می‌داند و نشانه‌ی زنده شدن طبیعت بعد از زمستان است. از دیدگاه

روانشناسی، نمایانگر هدف و اراده در عمل است. حکیم طوس سبز را

در معنای تندرست و با نشاط بودن به کار برده و می‌سراید:

سرش سبز باد و تنش ارجمند

منش بر گذشته ز چرخ بلند<sup>۲۳</sup>

سرش سبز باد و دلش پر ز داد

جمعان بی سر و افسر او مباد<sup>۲۴</sup>

فردوسی ترکیب «دریای سبز» را در معنای استعاری و کنایه خود

به آسمان و فلک اشاره دارد:

سپاهی گذشت از مناین به دشت

که دریای سبز اندرو خیره گشت<sup>۲۵</sup>

هم چنین رنگ سبز را برای به کمال و رشد و به بلوغ رسیدن نیز

می‌آورد:

همه موبدان شاد گشتند سخت

که سبز آمد آن نارسیده درخت<sup>۲۶</sup>

چو رنگت شود سبز بتسایمت

چو دیهیم هر رمز بیارایمت<sup>۲۷</sup>

رنگ سبز نام نوابی است در موسیقی که فردوسی از آن غافل

نمانده و می‌گوید:

همی سبز در سبزوآنی کنون

بدین گونه سازند مکر و فسون<sup>۲۸</sup>

سیاه (Siyah) در پهلوی (Siyaak) به کار می‌رود. سیاه خارج از

رنگ‌های اصلی و فرعی است و در عین حال نام کتابی است از مصنفات

زردشت که آن را زمزم نیز خوانند.

رنگ عزا و ماتم است ولی با این وجود از رنگ‌هایی است که به

متانت و عظمت دلالت دارد. در روانشناسی رنگ نیستی و تباهی را

می‌رساند و از نظر فردوسی نیز هم:

چو آگه شد از مرگ فرزند شاه

ز تیمار گیتی برو شد سیاه<sup>۲۹</sup>

سیاه نام اسب اسفندیار و نیز به معنای عام اسب هم به کار رفته:

بیسارید گفتم سیاه مرا

نبرده قبا و کلاه مرا<sup>۳۰</sup>

تو بر گیر زین و لگام سیاه

برو سوی آن مرغزاران گیان

رنگ سیاه در شاهنامه‌ی فردوسی به معنی پلید و زشت به کار رفته است:



# رجز خوانی زنان در حماسه

نبرد چنگ وارونه دیو سیاه  
دوتا اندر آورد بالای شاه  
سیاه در بیت فوق به معنی دیو پلیدکار است و هم می‌تواند رنگ  
دیو را برساند، دیو در معنای عزا و ماتم و نیز در معنای تکثر سیاه نیز  
آمده است:

همه جامه کرده کی بود و سیاه  
نشسته به اندوه در سگ شاه  
ز شمشیر گردان چو ابر سیاه  
همی خون فشانند در باوردگاه  
حکیم طوس از ترکیبات و عناصر مختلفی برای بیان سیاهی  
استفاده می‌کند، مانند قیر و قار، آهنوس، مشک و عنبر و.....  
علاوه بر رنگ‌های ذکر شده در این مختصر، رنگ‌های دیگری  
نیز در کل شاهنامه قابل بررسی و مقایسه با دیگر متون حماسی،  
عرفانی، غنایی و... می‌باشد که دارای مفاهیم سمبلیک و روانشناسی  
رنگ‌هاست. در این راستا راهی می‌تواند بود برای شناخت مفاهیم و  
تصاویر اشعار شاعران که جای تامل و پژوهش می‌تواند قرار گیرد.

■

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- رستم و سهرابه بیت ۹۲۴.
- ۲- رستم و سهرابه بیت ۵۳۹.
- ۳- رستم و سهرابه بیت ۲۱۹۵.
- ۴- رستم و سهرابه بیت ۱۵۶۰.
- ۵- پادشاهی فریدون، بیت ۶۷۱.
- ۶- داستان سیاوش، بیت ۱۲۹۶.
- ۷- داستان رستم با خاقان چین، بیت ۱۵۵۷.
- ۸- داستان سیاوش، بیت ۱۹۰۰.
- ۹- پادشاهی کیکاوود، بیت ۲۰۹.
- ۱۰- داستان بیژن و منیژه، بیت ۷۱.
- ۱۱- پادشاهی خسرو پرویز، بیت ۱۶۶.
- ۱۲- پادشاهی منوچهر، بیت ۱۲۶۴.
- ۱۳- پادشاهی ضحاک، بیت ۲۴۸.
- ۱۴- پادشاهی منوچهر، بیت ۷۱۰.
- ۱۵- داستان بیژن و منیژه، بیت ۱۷۱.
- ۱۶- حاشیه‌ی پرهان قاطع، ص ۱۰۱۲.
- ۱۷- مقدمه‌ی شاهنامه، بیت ۸۹.
- ۱۸- پادشاهی فریدون، بیت ۱۲۵۳.
- ۱۹- پادشاهی کاموس کشانی، بیت ۴۹۳.
- ۲۰- پادشاهی منوچهر، بیت ۴۷۲.
- ۲۱- پادشاهی منوچهر، بیت ۹۱۵.
- ۲۲- کاموس کشانی، بیت ۷۷۶.
- ۲۳- پادشاهی فریدون، بیت ۶۷۶.
- ۲۴- داستان اردشیر بابکان، بیت ۶۸۰.
- ۲۵- لشکر آراستن کیهخسرو با افراسیاب، بیت ۱۹۷۰.
- ۲۶- پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، بیت ۳۳.
- ۲۷- پادشاهی هرمز پسر انوشیروان، بیت ۱۳.
- ۲۸- پادشاهی خسرو پرویز، بیت ۳۸۳۵.
- ۲۹- پادشاهی کیومرث، بیت ۴۰.
- ۳۰- پادشاهی گشتاسب، بیت ۴۱۲.

## منابع و ماخذ

- ۱- پرهان قاطع، محمد بن حسین خلف تبریزی، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱. ۲- شاهنامه‌ی فردوسی، انتشارات پیمان، ۱۳۸۰. ۳- فوایح الجمال و فوایح الجلال، نجم‌الدین کبری، ترجمه‌ی باقر ساعدی خراسانی، انتشارات مروی، ۱۳۶۸. ۴- روانشناسی رنگ‌ها، ماکس لوجر، ترجمه‌ی منیرو روتی‌پور، انتشارات آفرینش، ۱۳۷۳.

## □ تعریف رجز

رجز خوانی «از مختصات سبکی حماسه»<sup>۱</sup> به‌شمار می‌رود؛ چرا که حماسه نمایانگر آداب و رسوم، قواعد و قوانین ملت و جامعه‌ی است که از آن سخن می‌گوید<sup>۲</sup> و یکی از قواعدی که در جنگ‌های حماسه‌ها کاربرد بسیار داشته (و در نبردهای پیشرفته‌ی امروزی نیز کاربرد دارد)، رجز خوانی است. به‌همین دلیل حماسه‌های بزرگ جهان، سرشار از رجزهای پرشور و دل‌انگیز پهلوانان است. حتا در کتاب اوستا - نسک یشت‌ها - نمونه‌های نابی از رجز خوانی خودنمایی می‌کند. چنان‌که در «کرده‌ی ۷» از «زامیاد یشت»، بین «آذر» (پیک سینت مینو) و «آزدهاک یا ضحاک» (پیک اهریمن) برای به‌دست‌آوردن «فر» رجز خوانی‌های زیبایی انجام می‌شود.<sup>۳</sup>

در همه‌ی حماسه‌ها مراحل رجز خوانی به ترتیب زیر است:

«پهلوانان پیش از آغاز جنگ از نام، نژاد و تبار یک‌دیگر سوال می‌کنند؛ سپس برای تضعیف روحیه‌ی حریفه نژادش را خوار و بی‌ارزش شمرده به تبار خود فخر می‌کنند. دو جنگ‌جو از نبردهای بی‌شمار و سهمگین خود سخن می‌گویند و می‌کوشند به هر شکلی که هست جنگ‌های حریف را کوچک بشمارند».<sup>۴</sup> اما تعریف رجز و رجز خوانی چیست؟

چنان‌که می‌دانیم، بسیاری از مفاهیم، بدو با معنایی کلی در ذهن ما حضور دارند؛ اما باید برای بسط و گسترش این معنای کلی و آشنایی دقیق‌تر با مفاهیم مختلف به فرهنگ‌های لغت مراجعه شود. برای دستیابی به تعریفی دقیق از رجز نیز به بسیاری از فرهنگ‌های لغت فارسی، عربی و کتب دیگری مانند تاریخ ادبیات‌ها مراجعه شد که چندان راهگشا نبود. بنابراین تنها راه برای ارائه‌ی تعریفی نوین و دقیق از رجز، یافتن مصادیق رجز خوانی از حماسه‌های مختلف و مقایسه‌ی آن‌ها بود. برای انجام این مقایسه، سه حماسه‌ی ایرانی (شاهنامه، گرشاسب‌نامه و اسگندرنامه) و سه حماسه‌ی غیرایرانی (ایلیاد، ادیسه و مهاپهارات) مبنای کار قرار گرفت. با مقایسه‌ی مصادیق و نمونه‌های رجز خوانی در شش حماسه‌ی مذکور، شباهت‌های بسیاری بین آن‌ها یافت شد که براساس این شباهت‌ها تعریف زیر از رجز به‌دست آمد:

رجز سخنانی (منظوم یا منثور) است که با آغاز جنگ (هر نوع درگیری و کشمکش، حتا قبل از صف‌آرایی ظاهری در میدان نبرد) به‌کار گرفته می‌شود. این سخنان، یا بین دو نیروی متخاصم (هم‌آورد) درمی‌گیرد یا بین نیروهای غیرمتخاصم و خودی (هم‌رزم).

رجز دارای پنج محتوای متفاوت است:

- ۱- مفاخره؛ ۲- استهزاء حریفه؛ ۳- سرزنش مخاطب؛ ۴- تهدید مخاطب؛ ۵- تشجیع مخاطب.
- و هدف نهایی آن یا تضعیف روحیه‌ی حریف و تهدید و تحذیر او از جنگ است یا تقویت روحیه‌ی مخاطب و تشویق و تحریک او به جنگ.